

شاعران گزیده معاصر

تنظیم  
تهیه و  
از  
مرضی کل مران



## حسن و ثوق «و ثوق الدوله»

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

یکی از چابک سواران و طرفه کاران میدان ادب و سیاست قرن اخیر، بی شک، حسن و ثوق، و ثوق الدوله، علیه الرحمه است که جلالت حسب و نبالت نسب و ذکاودهای جلی و معارف و عوارف اکتسابی را فراهم آورده بود. مدارج اداری و اجتماعی و سیاسی و مراتب علمی و ادبی و حکمی را، برر زمان و یکان یکان، با ابراز لیاقت و کیاست و اظهار فطانت و درایت، به پیمود و در هر مرتبه و مرحله بعد غایت و کمال نهایت نائل آمد. از لحاظ مملکتداری و سیاست، به عالی ترین مقام، یعنی وزارت و ریاست و وکالت و صدارت، مکرر درمکرر، و از جنبه ادبی و علمی، برودن انواع و اقسام شعر، از قطعه و غزل و مثنوی و قصیده و ایراد خطابه‌ها و انشاء مقاله‌ها، در نهایت فصاحت و رشاق و سلاست، دست یافت. البته در سرگذشت زندگی آن شادروان، آن قسمت که ما را بکار آید، ذکر اصل و نسب و معلومات و کم و کیف آثار و بیک کلمه، بحث و

نقد «حیات علمی و ادبی» اوست و اگر هم بشرح مدارج اداری و مناصب دیوانی و خلاصه به «حیات سیاسی و اجتماعی» او اشارتی میرود، بسیار مختصر و بی اظهار نظر و قضا و حکومت در آن برعهده تاریخ است. حسن و ثوق، در ربیع الاول سال ۱۲۹۲ هجری قمری، مطابق با ۱۲۵۳ شمسی، مطابق با آوریل ۱۸۷۵ میلادی، در تهران، متولد شد. پدرش میرزا ابراهیم خان معتمد-السلطنه و جدش قوام الدوله و مادرش خواهرزاده میرزا علیخان امین الدوله است. بنابراین پیوندبخاندانهای معروف و سرشناس و متعین و مشخص زمان میرساند که همواره مقام و منصب استیفا و وزارت و ریاست و صدارت داشتند و فرمان میراندند. ایام صباوت را، در حجر تربیت امین الدوله، تحصیلات معموله را از پارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی و علوم ادبی و ریاضی و حکمت و فقه و فلسفه و خط خوش، بروش مکتب قدیم، بیاموخت و از محضرافادات حکیمان و ادیبان بلند پایه و قوی مایه‌ای، مانند میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا محمد ادیب گلپایگانی و میرزا هاشم (دشتی اشکوری)، و «لاهیجی رحمة‌اله علیهم اجمعین»، استفادات شایان برد. از کودکی، طبع آزمائی و هنرنمایی پرداخت و «ناصر» تخلص میکرد. شعر را نیکو و جید و منسجم میسرود و نثر را فصیح و بلیغ می‌نوشت و رفته رفته، در نثر و نظم، مهارت و استادی مسلم یافت. انخوانیات و مفاوضات و ثوق الدوله، بخصوص اشعاری که بهنگام اشتغال سیاست و در مقام وزارت و صدارت، گاه بگاه، باقتضای حال و مجال و اغلب بر سبیل ارتجال سروده، از لحاظ لفظ و معنی و حسن ترکیب و تناسب مضمون، بسیار عالیست. در ایام جوانی باقتضای تربیت خانوادگی و تأثر از معالم و متأثر دینی، قصائدی در حمد و ستایش خدا و منقبت و محمدت رسول خدا و ائمه اطهار، صلوات الله علیهم اجمعین، سروده که در اسلوب متقدمان و قابل توجه است. اما نکته شاخص و ممتاز در اشعار و ثوق آنست که تأثرات خود را در امور اجتماعی و قضایای سیاسی، با فصیحترین بیان و بلیغترین زبان شعری، ادا کرده است بطوریکه میتوان او را در این زمینه مبدع و مبتکوردانست و برآستی بعضی از این اشعار، از لحاظ هنر شعری، منفرد و افتخای آن، با آن کم و کیف، متعسر و متعذر است. زندگانی جوانی و فعال و پر جادئه و جنجال سیاسی و ثوق الدوله، از سال ۱۲۸۸ شمسی شروع و در اوائل سال ۱۲۹۹ شمسی پایان پذیرفت و وی رخت زندگی بدیار فرنگ کشاند و مدتی در آنجا بتحقیق و مطالعه گذراند. بعد در سال ۱۳۰۵ بایران بازگشت و باز بمیدان سیاست کشیده شد. بسال ۱۳۰۸ بر اثر ضعف مزاج، یکسره از خدمت سیاسی کناره گرفت و باز رهسپار اروپا شد و پس از چندی بازگشت و بریاست فرهنگستان نو بنیاد ایران برگزیده آمد.

و ثوق الدوله، مردی باوقار و طمأنینه و سکون و سکینه بود. هوشی سرشار و فکری قوی و ذوقی لطیف و اطلاعاتی وسیع و طبعی قادر و تصمیمی قاهر داشت. در علوم ادبی و عربی و معارف اسلامی محقق و متبحر و صاحب نظر و واجد اثر بود. قصیده یعنی فاخرترین شکل شعر را، بجزالت و رشاقط طرز خراسانی و عذوبت و لطافت اسلوب عراقی توأمان میسرود و مسائل اجتماعی

و مراتب اخلاقی و قضایای فلسفی و اصول منطقی و احساس های عارفانه و شورهای عاشقانه را با محکم ترین لفظ و لطیف ترین معنی شرح میداد. قطعاتی را از زبانهای فرانسوی و انگلیسی و امریکائی بزبان شیرین و روان و فصیح پارسی نقل کرده است.

وی در اوان جوانی با دختر مرحوم آصف الدوله، خواهر مرحوم میرزا احمدخان بندر نصیرالدوله ازدواج کرد و حاصل آن يك پسر و هشت دختر است.

مرحوم وثوق الدوله در اواخر عمر، با داشتن يك کلیه، در باغ وسیع سلیمانیه، واقع در جنوب شرقی تهران، زندگی آرامی داشت و تقریباً بحال عزلت، گاهی بزراعت و گاهی بمطالعه و جمع آوری اشعار و آثار خود، بفرغت و قناعت میگذراند و در سال ۱۳۲۹ شمسی در ۷۵ سالگی، در همان باغ، (در نتیجه عوارض کلیوی و قلبی) برحمت ایزدی پیوست و با مراسم باشکوه تشییع و در قم و در مقبره خانوادگی، جنب حرم مطهر حضرت معصومه علیها سلام بخاک سپرده شد.

آثار نظم و نثر او را شش سال پس از فوت، پسرش، خلف الصدق آقای علی وثوق که جوانی دیندار و مردم نگهدار است جمع کرد و بخط خوش بچاپ رسانید، با مقدمه بقلم شادروان استاد محمد تقی بهاد ملك الشعرا رحمة الله علیه و شاعر گرانمایه آقای استاد پیمان بختیاری حفظه الله تعالی. در رثاء وثوق الدوله سیدالشعرا قصیده سرای نامی معاصر، استاد سید عبدالکریم امیری فیروز کوهی، چکامه ای غراسروده که خود شاهد صدق و گواه عدل است بر آنچه درباره او نوشته آمد و اینک چند بیت از آن در اینجا بعنوان حسن ختام نقل میشود:

رفتند راستان و یسکی را بقا نماند	زایشان بجز حدیثی و نامی بجا نماند
يك گوهر از خریطه اسلاف مانده بود	کآنهم ز دستبرد حوادث بجا نماند
یعنی وثوق دولت و دین، صدر نامدار	رفت و پناه دولت و دین ملك را نماند
حسن القدر ز خلق حسن بود و ایدریغ	حسن القدر ز فتنه سوء القضا نماند
فطنت برفت و هوش برفت و دها برفت	حکمت نماند و فضل نماند و ذکا نماند
از جمع فاضلان کهن، مقتدی بمرد	در خیل شاعران زمن، پیشوا نماند
از رشته سیاست، کافی الکفایه رفت	از رشته وزارت، عقد العلی نماند.
آن بوعلی بحکمت و آن بو العلاء بشعر	چون بوعلی فروشد و چون بو العلاء نماند
او یادگار علم سلف بود نزد ما	آن یادگار علم سلف نزد ما نماند
من علم و فضل را بجزی نشسته ام	ورنه کسی ز خلق سزای عزا نماند.

## بازیچه حوادث

بند برپای حوادث نتوانیم نهاد  
حمله شیر علم نیست بجز حمله باد  
سرو پا بسته که خوانیش بشوخی آزاد  
گه در این مدرسه، افسانه نسلست و نژاد  
گاه دعوی نظر، بین مرید است و مراد  
برق اصلاح چه جوئیم زکانون فساد

ما اگر مالک ابریم واگر صاحب باد  
جنبش خار و خرف نیست بجز جنبش موج  
در خم شش جبهه و چار مزاج است اسیر  
گه در این معرکه، هنگامه خرد است و بزرگ  
گاه غوغای خطر، بین وضع است و شریف  
رایت فتح چه بازیم در اقلیم خطر

کس در این سفره، ندانست چه آورد و چه خورد

کس در این حوزه، نسجد چه بگرفت و چه داد

که بود شخص و شعر او آنتیک  
کسی توانم ز شعر او تفکیک  
هر دو ارزنده، همچو زورسیک  
فکر آن، همچو ذوق این باریک  
دیگری را قرینه است و شریک  
کاین نفایس نمیکند تملیک  
فتد از رشک این بدایع کیک  
نتوان داد و عسله نزدیک  
قافیہ تنگ و عاقبت تاریک  
چونکه کفگیر خورده بر تدیگ

آفرین باد بر علاء الملک  
سخن ناصح الممالک را  
هر دو رخننده، همچو در خوشاب  
نظم این همچو نثر آن فربه  
هریک از بهر موزه ملی  
عجبت از مؤسس موزه  
تا بشلوار موزه پردازان  
شصت تومان اضافه را اما  
چونکه مالیه را چو شعر شماست  
بگذرازا اینکه گشت قافیہ کاف

## تبریک عید

بدکتر لقمان الدوله (لقمان ادهم)

بادش همیشه دایرو معمور محکمه  
تا استن ققار بسود زیر جمجمه  
چون دعوی پیامبری از مسیلمه  
آری نتیجه هست اخص از مقدمه

بایرام مبارک اولسون لقمان ادهمه  
بادامدام فوق اطبا مقام او  
دعوی طب ز غیر تو بیجا و نارواست  
از بوعلی فزونی و از رازی ارجحی

نجمه تا که در عالم

نقص در آینه کجاست که در آینه کجاست

پریمانه دانه زرگشته شرب / مرگه ساره کردان زود آفتاب

آب عات آردت از خوشه پرن / لعنه آب سادست از لولو جویا

سازد از آفتاب بخیر تا بد / ز دایه از روان خردمسته آنها

بخشده چون عقیق در دانه چون کمر / تا به چون کمر در غنچه چون آنها

هم ساقی محبت دهم با طرب / در عالم سیرت دهم توقع هم

عاب را بدویات دهم نکل بر / غم را به و ذناب درخ را بدویات

محمّد ز دا جویان در طرب چون / دایه ز او کمر در دایه کمر

از نقد و علمت آینه کجاست / از آینه کجاست آینه کجاست

کنج است در کلو جویات کجاست / آرزو کجاست کجاست کجاست

رفتن و صاف چون بیله کجاست / سیرین دایه چون بیله کجاست

ز آن لعنه کجاست نرد از دست / در دایه کجاست دایه کجاست

بهر چون دایه دایه کجاست / بهر چون دایه دایه کجاست